

در پیشگاه خداوند دروغ و نصف حقیقت وجود ندارد  
کتاب تثنیه ۶ آیه ۴ تا ۹



بشنو، ای اسرائیل: یهوه، خدای ما، خداوند یکتاست «. 5 یهوه خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت خود محبت کن. 6 و این سخنان که من امروز تو را امر می‌فرمایم، بر دل تو باشد. 7 آنها را به‌دقت به فرزندان بیاموز، و حین نشستن در خانه و رفتن به راه، و هنگام خوابیدن و برخاستن، از آنها گفتگو کن. 8 آنها را چون نشان بر دست خود ببند و چون علامت بر پیشانی‌ت بگذار. 9 آنها را بر چارچوب در خانه خود و بر دروازه‌های خویش بنگار.

ماریا خیلی هیجان‌زده بود. ماه‌های زیادی بود که او پول خود را جمع کرده بود و حالا دیگر می‌توانست به ارزویی که از صمیم قلب داشت جامه‌ی عمل ببوشاند. او حال می‌توانست یک ایفون دست دوم بخرد! و هیجان او خیلی زیاد بود وقتی که او از طریق بی‌بی‌توانسته بود یک ایفون پیدا کند. تمام طول روز را او پشت کامپیوتر نشسته بود و داشت به این مزایده می‌پرداخت و قیمت‌ها را کنترل می‌کرد تا بالاترین پیشنهاد دهنده باقی بماند و برنده شود! او خیلی مغرور بود بخاطر این ایفونی که برنده شده بود! او داشت از شادی انتظار این ایفون می‌ترکید، تا اینکه از پست این پاکت شامل ایفون به او برسد! اما در موقعی که او این بسته را بی‌صبرانه باز می‌کند، تمام این شادی به یک غم بزرگ تبدیل شد. او مثل خیلی از کسانی دیگر که سرشان کلاه می‌رود قربانی این خرید بی‌بی‌شده بود، داخل این بسته فقط یک قاب محافظ برای گوشی ایفون بود و بس! این بین مردم یک مسأله وعده‌های پوچ، به یک امر طبیعی بدل شده است! با خدا همچین وعده‌های پوچی وجود ندارد و همه چیز اصل است و نه بدل! با خدای ما، همه چیز کامل است. وقتی که او این دنیا را خلق کرد، از کوچکترین موجود تا آن بزرگترین موجود را کامل آفرید و همه چیز کامل بود و هیچ چیزی قلابی نبود. همه چیز همان‌طور بود که او وعده داد. و همه چیز طبق کلام بیان کرده بود. او همه چیز را به طور کامل آفرید. و این چیز به نبض زندگی تبدیل شد! هدف خداوند با این کار یک عشق حقیقی است! چون خدا هیچ چیز ناقصی را خلق نمی‌کند، به این دلیل یهودی هزار سال قبل با بیان این کلام مرده است که امروز خون‌دیم: « بشنو، ای اسرائیل: یهوه، خدای ما، خداوند یکتاست «. 5 یهوه خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت خود محبت کن!» حال ما دور همین وعده خدا که کامل‌ترین است جمع می‌شویم و به آن متوسل می‌شویم برای دعا کردن. ولی آیا ایمان ما به خدای متعال واقعی است؟ مارتین لوتر با این سؤال بسیار جدی برخورد کرده است. او سالها مشاهده کرده است چگونه مردم سعی کرده اند بخشش گناهان را با پول بخرند. سالها خودش تلاش کرد، تا می‌توانست ایمان حقیقی در با عمل خوب بخريد تا بلاخره درک کرد که این کار بیهودی و پوچ بود. امروز ما هم این سؤال داریم. ایمان ما حقیقی است یا نه؟ و یا این کافیسیت که ما فقط کار کوچک عمل کنیم تا به ایمان حقیقی برسیم؟ ولی اگر اینطور باشد این ایمان مثل یک باری بر دوش ما نمود می‌کند که ما آن را حمل می‌کنیم. اگر تمام اطمینانم را به چاق بودن حساب بانکی بدهم و به نیروی خودم متکی شوم و دیگر کمی وقت به خدا کاری داشته باشم، کفی نیست برای این خدا که این دنیا را خلق کرد. خدا واقعاً هست، و او به وعده خودش عمل می‌کند. و بعد او از ما چیزی کامل را طلب می‌کند! تو باید خدا را با تمام وجود خود و تو باید خدا را با تمام قلب دوست بدار! « تو باید او را با تمام توانای خدمات کنید!» خدا هیچ چیز را ناقص نمی‌خواهد! خدا کسانی را نمی‌خواهد که در زبان ایمان دار نشان می‌دهند و در عمل و در ذهن خودشان منکر ایمان خودشان هستند. خدا کسانی را نمی‌خواهد که بجز در کریسمس از کلیسا رفتن و طبق زندگی عادی همین خدا را اجتناب می‌کند. خدا تو را با تمام موجودیت خود می‌خواهد! همان‌طور که هستی! تمام آرزوهای تو! و با تمام رؤیا‌هایی که داری! ولی او ما را کامل می‌خواهد! اما ما انسانها نمی‌خواهیم به خدا خدمت بکنیم. بر عکس ما خودشان شخصاً خدا بسازند. ما می‌خواهیم خودمان انتخاب کنیم که ما چه کاری را باید انجام دهیم و چه کاری را نباید انجام دهیم. بعد از این ما هزاران نفر دنباله رو پیدا می‌کنیم! ولی ما خدا را دنبال نمی‌کنیم. با وجود همین کار ما، عیسی آمد. او هیچ ریاکار ندارد و هیچ چیز ناقصی به او راه ندارد. او خدا را با تمام قلب و وجود و توانایی خودش دوست می‌داشت. با او همه چیز به سوی کمال می‌رود! این را او در عمل ثابت کرد و اگر او همه چیز را به صورت کامل انجام داد، هدف عیسی این بود: او می‌خواهد طبق اراده خدا به سمت ما گام بر می‌داشت. و اراده خدا این بود که او نباید از زندگی روزمره ما دور باشد و باید درست در وسط این مکان ما حضور داشته باشد... درست در بین ما! بله خداوند از طریق عیسی یک پیامی را برای مردم فرستاد. و

آن اینکه ، او باید به سمت ما می آید! و وقتی عیسی به سمت ما انسان‌ها آمد پس این کار کامل می‌کند چون هیچ نقصی به وجود او راه ندارد! برای همین هم است که عیسی برای تمام انسان‌ها و تمام زمان هاست! برای همین هم عیسی فقط برای آدمهای مذهبی اینجا نیست بلکه برای هر انسان‌ها! او دقیقاً برای کسانی اینجاست که فرمانهای او را می شکستند. او برای تمام کسانی اینجاست که همه کار کردند تا او را بکشند. این محبت عیسی است که با مرگ او بروی صلیب به تمام انسان‌ها به ارث رسید. ما از آن طریق می‌توانیم دوباره محبت خداوند را داشته باشیم و او را ملاقات کنیم. الان ما اینجا ایستاده‌ایم و خداوند نمی‌خواهد نصف حقیقت ما را بی پاسخ بگذارد. امروز هم خدا به صورت کامل به سوی ما می‌آید. و از طریق روح خودش ، حتی او در وجود ما زندگی می‌کند. و این روح القدس تا آخر عمر با ما و در ما حضور دارد تا ما بتوانیم با خدا ارتباط ابدی داشته باشیم. و لنگری که باعث می‌شود این روح القدس در ما بماند همین تعمید است و با تعمید است که خدا به ما یک قسمتی از خودش را می‌دهد و فرزند خواندگی خودش را به ما هدیه می‌دهد. و آن لنگر و پایه دیگر این کلام ما همین مراسم شراب آخر مقدس است، که ما از طریق آن جسم و خون مسیح را دریافت می‌کنیم. و با این دو چیز است که ما از سرزمین نقص به سوی کمال می‌رویم و با خدا متحد می‌شویم و با او یکی می‌شویم و در اوست که همه چیز کامل است و ما نیز از او می‌شویم. و بعد اگر اینطور باشد ، وقتی شیطان ما را با تمام وسوسه‌ها به سوی خودش می‌خواند ، ما در ایمانمان می‌مانیم. و ما اجازه داریم در تمام روزها در ایمانمان محکم بمانیم. این ایمان است که همیشه و در همه روزها می‌ماند.

و حتی ما در آخرین نفسی که داریم می‌کشیم با همچین ایمانی ، بیان خواهیم کرد که : « یهوه خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت خود محبت کن. »

مارتین لوتر این ایمان را در سال ۱۵۱۷ یافت. قبل از آن زمان ایمان در کلیسا از بین رفته بود. مارتین لوتر این ۹۵ جمله را در ویتنبرگ آشکار کرد تا ایمان واقعی را آشکار کند. حتی امروز ، ما باید هر چیزی را که مانع از ایمان واقعی است ، پاک کنیم. آمین